

تاریخ‌گرایی نوین

بهار رها دوست

یک لحظه در روایت تاریخ است.

(۲) تاریخ‌گرایی ناتورالیستی یا پوزیتیویستی که بر پایه آن اثر ادبی همچون ابزار مشاهده علمی تلقی می‌شد و پژوهشگران می‌توانستند با مشاهده و بررسی آن به ویژگی‌های تاریخی یک دوره خاص پی ببرند.
(۳) تاریخ‌گرایی ملی‌گرایانه که برخلاف تاریخ‌گرایی متافیزیکی رویکردی نسبی‌گرا بود و اثر ادبی را بیانگر روح ملی یک فرهنگ و نژاد می‌دانست.

و سرانجام:

(۴) تاریخ‌گرایی زیباشناسانه که بر پایه آن اثر ادبی نه بازتاب و بیان فرهنگ بلکه روشی برای خلق معانی و ارزش‌های فرهنگی بود. صرف‌نظر از تفاوت این رویکردها، همه آن‌ها قائل به حاکمیت تاریخ بر سرنوشت بشر، تکریم و تقدیس گذشته و سنت و تحقق‌پذیر بودن پژوهش علمی تاریخی بودند؛ چرا که تاریخ وصف‌گذاشته قابل شناسایی (the Past) بود نه ساختن گذشته‌ای نامتعیین و غیرقابل شناسایی (a Past).^(۴)

تحول تاریخ‌گرایی در قرن ۲۰

در اوایل قرن ۲۰، نقد نو (New Criticism) که بر متن و خودجوشی آن تأکید می‌ورزید، بر فضای نقد و ادبیات آن زمان حاکم شد. هر چند از دهه ۶۰ به بعد، نظریه‌ها و رویکردهایی چون ساختارشکنی، مارکسیسم، فمینیسم و روانشناسی لاکان مبانی نقد نو را به چالش فراخواندند و راه را برای انقلاب فرهنگی فراساختارگرایانه دهه ۶۰ و ۷۰، که آن را تاریخ‌گرایی نو می‌نامیم، هموار کردند.^(۵)

اصطلاح تاریخ‌گرایی نوین نخستین بار در ۱۹۷۲ توسط وسلی موریس برای نوعی نقد ادبی ملهم از تاریخ‌گرایان آلمانی (لئوپولد فن رانکه، ویلهم ویلتی) و مورخان آمریکایی (ورنون ال پارینگتون و وان وایک بروک) به کار رفت، اما معرف و مروج آن، به صورتی که اینک می‌شناسیم،

تاریخ‌گرایی نوین (New Historicism) نه یک مکتب ادبی است و نه یک نظریه علمی، بلکه گرایشی است در مطالعات ادبی و فرهنگی و رویکردی به متن است که توجهی ویژه به موقعیت تاریخی متن دارد؛ با این تفاوت که موقعیت تاریخی را نه پس‌زمینه متن که جزء جدایی‌ناپذیر آن می‌داند^(۱) به تعبیری دیگر حرکت و جریان در نقد است که بسیاری از مفاهیم پیشین درباره تمدن و فرهنگ را به چالش فراخوانده و از نظر لویی مونتروز که عبارت زیبایش نقل قول منتقدان شده است، تاریخ‌شدن متن و متن‌شدن تاریخ است^(۲)، در این جا با این پیش‌فرض که این تعاریف فشرده، به‌ویژه برای آنان که با این اصطلاح آشنایی ندارند چندان راهگشا نخواهد بود، سعی می‌شود تا آنجا که حوصله مقاله اجازه می‌دهد، چگونگی پیدایی این جریان فرهنگی، و آن‌گاه مفاهیم کلیدی و تکنیک‌های آن به زبان ساده بیان شود، با این امید که چگونگی و چرایی این رویکرد برای پژوهشگران و منتقدان ادبی جوان روشن گردد و زمینه‌ای فراهم شود تا نقد ادبی ما در بررسی ادبیات معاصر نگاه و ابزار مناسب خود را بیابد.

تاریخ‌گرایی سنتی

در قرن ۱۹، دو رویکرد متضاد به تاریخ ادبی در کنار هم جریان داشت؛ یک رویکرد حوزه تاریخ ادبی را از دیگر حوزه‌ها جدا می‌دانست و معتقد بود نوابغ در ساختن تاریخ ادبیات هر ملت نقش برجسته‌ای دارند؛ رویکرد دیگر تاریخ ادبی را بخشی از مجموعه بزرگ‌تر تاریخ فرهنگی می‌دانست.^(۳) هر چند در این نگاه تاریخ‌گرایانه، تاریخ فرهنگی در پس‌زمینه و متون ادبی در پیش‌زمینه قرار می‌گرفت و تازه شکل آن در محیط‌های متنوع یکسان نبود. وسلی موریس در دهه هفتاد قرن ۲۰ تفاوت‌ها را در چهار مقوله به شرح زیر رده‌بندی کرده است:

(۱) تاریخ‌گرایی متافیزیکی که ملهم از فلسفه فراشونده (Transcendental) هگل و بر این باور بود که اثر ادبی بیان شاعرانه

استفان گرین بلات بود که در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ با سلسله مقالات و کتاب تحقیقی‌اش در زمینهٔ رنسانس، مباحث تاریخی‌گرایی نوین را تنظیم و معرفی کرد^(۶) و هم‌راه با او لویی مونتروز و پژوهشگرانی چون جانانان گلدبرگ، استفان اورگل و لئونارد تن هاوس با نگاه نوی تاریخ‌گرایانه‌شان متون ادبی عصر الیزابت را عمیقاً مورد تحلیل قرار داده با تأکید بر اندیشهٔ میشل فوکو به ردیابی عنصر قدرت در این آثار پرداختند. از دههٔ ۸۰ به بعد منتقدان دیگری چون کاترین گالاگر، جانانان دولیمور، جروم مککان و فرانک لنتری چیا و دیگران، کار موشکافانهٔ گرین بلات و پژوهشگران هم‌اندیشه‌اش، در تبیین رابطهٔ بین ادبیات و تاریخ، را بیش از حد محدود ارزیابی کردند و با یادآوری این نکته که «متن، فرهنگِ ضمن عمل است»، مرزبندی‌های خشک بین متون ادبی و غیرادبی (یا مهر رویداد و محصول اجتماعی فرهنگی) را منتفی دانستند.^(۷)

اما دایرهٔ نقد تاریخی‌گرایی نوین از داعیهٔ منتقدان یاد شده هم فراتر رفت و مفاهیم اساسی تری چون تاریخی‌گرایی و فرهنگ را به پرسش کشید. التوسر واژهٔ تاریخ‌گرا (Historicist) را دال بر نوعی دترمینیسم دانست که بر پایهٔ آن موقعیت‌های تاریخی، تعیین‌کنندهٔ ویژگی‌های انسانی و اجتماعی و فرهنگی است و می‌خانیل باختین بی‌توجهی گرین بلات و دولیمور به حیات‌بخشی و نیرومندی فرهنگ عوام در عصر الیزابت را مورد انتقاد قرار داد و به جای مفهوم فرهنگ به عنوان فراورده، به فرهنگ به منزلهٔ یک فرایند تأکید ورزید؛ و سرانجام ریموند ویلیامز حاصل ۳۰ سال تحقیق و تفحص خود را با عنوان *ماتریالیسم فرهنگی* تنظیم و ارائه کرد.^(۸) البته با این که ماتریالیسم فرهنگی پدیده‌ای انگلیسی است و تاریخ‌گرایان نو بیش‌تر به فرهنگ آمریکایی تعلق دارند، اصطلاح تاریخی‌گرایی نوین اصطلاحی فراگیر و همچون چتری است که پژوهشگران هر دو گروه را در بر می‌گیرد و چنان که در توضیح مفاهیم کلیدی خواهیم دید هر دو گروه عمدتاً از میشل فوکوی فیلسوف، مورخ و باستان‌شناس، که نظریه‌هایش عمده‌ترین نقش را در شکل‌گیری هر دو رویکرد داشته، تأثیر پذیرفته‌اند.

مفاهیم کلیدی

شناخت تاریخ‌گرایی نوین مستلزم فهم مفاهیم کلیدی تاریخ، متن، گفتمان، اپیستمه و قدرت است که توضیح فشردهٔ آن‌ها در ذیل می‌آید:

۱. تاریخ: بر اساس تاریخی‌گرایی نوین

الف) تاریخ، رویدادهای گذشته نیست، بلکه نقل و روایت مورخ از

رویدادهای گذشته است. گذشته هرگز به شکل ناب در دسترس ما نیست و همیشه به صورت بازنمایی به ما منتقل می‌شود.

ب) ادوار تاریخی یگانه و یک پارچه نیستند. چیزی به نام تاریخ کلی وجود ندارد. آنچه هست تاریخ(ها)یی است منفصل و چه بسا ناسازگار با یکدیگر و فرهنگ یک پارچه، اسطوره‌ای است که بر تاریخ تحمیل شده است.

پ) مورخان دیگر نمی‌توانند مدعی باشند که مطالعات تاریخی‌شان عینی است، چرا که فراشدن از هیچ موقعیت تاریخی امکان‌پذیر نیست و گذشته، نه واقعیتی عینی که چیزی ذهنی است. در واقع، مورخان گذشته را از دل انواع متون مدون تاریخی و بر پایهٔ تأویل‌هایشان از این متون می‌سازند.

ت) باید دربارهٔ رابطهٔ بین ادبیات و تاریخ بازاندیشی کرد، چون تاریخ ثابت و پایداری، که نقش پس‌زمینه برای پیش‌زمینهٔ ادبیات را داشته باشد، وجود ندارد. تاریخ یا بهتر بگوییم تاریخ(ها) خود پیش‌زمینه‌اند و در واقع رابطهٔ پیشین بین پیش‌زمینه و پس‌زمینه منتفی است.

ث) رده‌بندی متون به ادبی (به عنوان متون برتر و متعالی و بیانگر روح بشری) و متون غیرادبی تولید شده توسط نویسندگان عامه‌پسند، حقوقدانان، متألهین، دانشمندان، مورخان و دیگران (به عنوان متونی عادی و زمینه‌ای برای آثار برتر ادبی) قابل پذیرش نیست.^(۹)

۲. متن: تاریخی‌گرایی نوین بیش از هر چیز رویکردی به متن است؛ اما با معنایی متفاوت با معانی پیشین و در واقع تعبیر نویی از متن (Text) و زمینهٔ متن (Context) دارد، بی‌آن که قایل به تفکیک مرزهای این دو باشد. هم‌چنان که هرگونه رابطهٔ سلسله مراتبی یا تقابلی بین انواع متون را نفی می‌کند. بنابراین دیگر رده‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی مثل متون برآمده از فرهنگ متعالی در برابر متون فرهنگی عامهٔ مردم، مدارک در برابر ادبیات تخیلی، و متون مجاز در برابر متون غیرمجاز، معنایشان را از دست می‌دهند؛ چرا که متن یک اثر خودجوش و خودبسنده نیست و در تعامل با جامعه و فرهنگ است و در واقع جهان خود یک متن پیچیده است، که در آن ادبیات در فرایندهای تاریخی شرکت می‌جوید و متن (چه متن ادبی و چه غیر ادبی) برای ساختن معنا با فرهنگ تعامل می‌ورزد. به‌جا است بار دیگر عبارت زیبای لویی مونتروز را نقل کنیم که "تاریخی‌گرایی نوین تاریخی شدن متن و متن شدن تاریخ است."^(۱۰)

۳. گفتمان: در تاریخی‌گرایی نوین، گفتمان بسیاری از شیوه‌های

نگریستن به جهان را در بر می‌گیرد؛ تاریخ، جامعه‌شناسی، الهیات، حقوق، فلسفه اخلاقی، ادبیات، هنر، معماری، طراحی صحنه و انواع علوم و فنون و اشکال فعالیت‌های اجتماعی، همه و همه، گفتمان‌هایی هستند که به‌ندرت خودجوش و خودبسنده‌اند، چرا که همیشه با هم در تعامل‌اند، جاهایی همدیگر را قطع می‌کنند، در مواردی مخالف یکدیگر در حرکت‌اند، در موارد بسیار باعث بی‌ثباتی و ناپایداری هم‌دیگر می‌شوند و به‌روی هم‌دیگر تأثیر می‌گذارند یا قلم بطلان بر روی هم می‌کشند و در همه حال به وضعیت تاریخی و فرهنگی زمانه واکنش نشان داده، به آن پاسخ می‌دهند. لذا گفتمان‌ها هم مثل متن‌ها فارغ از هر نوع رده‌بندی و تقسیم‌بندی‌اند.

۴. **اپیستم:** این اصطلاح از آن میشل فوکو است که تعریفی دیگر از تاریخ به ما می‌دهد و اعلام می‌دارد که تاریخ پدیده‌ای خطی نیست، آغاز و پایان مشخصی ندارد، به سوی هدف معینی حرکت نمی‌کند و نمی‌توان آن را با مجموعه‌ای از یک سلسله علت و معلول‌ها، که سرنوشته مرمری به نام "جبر تاریخ" هدایتش می‌کند، توضیح داد. پس به‌راستی تاریخ چیست؟ از نظر فوکو، تاریخ رابطه پیچیده انواع گفتمان‌ها است و تعامل این گفتمان‌ها تصادفی نیست؛ بلکه اصل یا الگوی وحدت‌بخشی، که اپیستم یا الگوی معرفتی نام دارد، این تعامل را کنترل می‌کند. هر دوره تاریخی اپیستم خود را دارد؛ چرا که بر حسب دریافت‌های ویژه‌اش از واقعیت، معیارها و اصول اخلاقی و رفتاری خاص خود را می‌سازد. بنابراین این الگوها نه اخلاقی‌اند و نه ضد اخلاقی، بلکه غیر اخلاقی و خارج از احکام ارزشی‌اند. با توجه به این تحلیل فوکو، بهتر به نتیجه‌گیری وی پی می‌بریم، آن‌گاه که اعلام می‌کند مورخان هم مثل همه هم‌عصران خود تحت تأثیر اپیستم یا اصول و الگوهای زمانه خویشند و لذا هرگز نمی‌توانند نگرشی عینی درباره دوره تاریخی‌شان داشته باشند.^(۱۱)

۵. **قدرت:** مفهوم اپیستم یا الگوی معرفتی بر این دلالت دارد که تاریخ شکلی از قدرت است و چون هر عصری الگوی معرفتی خاص خود را می‌سازد، بنابراین این الگوها هستند که کنترل‌کننده شیوه نگرش انسان‌ها و ادوار تاریخی به واقعیتند. در واقع تاریخ، بررسی نیروهای پیچیده و قدرت‌هایی است که تعیین‌کننده گفتمان‌ها و رویدادهای هر عصرند. بین قدرت و گفتمان‌ها تعاملی بی‌وقفه جریان دارد. همه گفتمان‌ها در جهان واقعی، که صحنه جنگ قدرت‌ها است، تولید می‌شوند و قدرت نیز از گفتمان‌ها برمی‌خیزد، لذا صحبت کردن از گفتمان حقیقی بیهوده است. چون فقط می‌توانیم بگوییم کدامیک از گفتمان‌ها

بیش تر قدرتمندند و کدام کم‌تر. اندیشه قدرت فوکو بی‌ارتباط با سخن نیچه نیست که می‌گفت: مردم زمانی فلسفه یا نظریه‌ای را حقیقی می‌دانند که با تعاریف برگزیدگان یا ایدئولوگ‌های حاکم بر جامعه سازگار باشد.

روش‌شناسی تاریخی‌گرایی نوین

پس از طرح زمینه‌های نظری تاریخی‌گرایی نوین انتظار می‌رود پیرسیم تکنیک‌ها و شیوه‌هایی که در این رویکرد توصیه می‌شود چیست؟ در این جا به سه تکنیک اشاره می‌کنیم:

(۱) **برای کشف/اپیستم یا الگوی معرفتی** هر دوره تاریخی، فوکو با الهام از تکنیک کشف اشیای باستانی به مورخان توصیه می‌کند با آرامش و دقت، گفتمان‌هایی را که به الگوهای معرفتی یک عصر شکل می‌بخشد، لایه به لایه بررسی کرده، خاک ابهام آن‌ها را بتکانند و آن‌گاه آن‌ها را با توجه به روابط درونی‌شان و نیز رابطه‌شان با نهادهای فرهنگی (مثل شکل حکومت و غیره) به یکدیگر ببینوند تا شکل اپیستم مورد بررسی مشخص گردد. البته کشف باستان‌شناسانه گفتمان‌های مختلف به یک برداشت تک‌گویانه و نگاه و طرح منفرد منجر نمی‌شود؛ بلکه مجموعه‌ای از گفتمان‌های ناهماهنگ، نامنظم و اغلب متناقض را آشکار خواهد ساخت که برای توضیح اپیستم یا الگوی معرفتی و فرهنگی آن جامعه به کار می‌آیند.

(۲) **برای کشف معنای متن، تاریخی‌گرایان نوین سه بخش را موضوع بررسی قرار می‌دهند:**

الف: زندگی نویسنده متن، چرا که باورها و کردارهای وی منعکس کننده علایق فردی و اجتماعی است.

ب: بایدها و نبایدهای اجتماعی (مشهود در متن) که در معیارهای رفتاری هر جامعه منعکس می‌شود و مدام با متن در تعامل است.

ج: بازتاب اوضاع تاریخی که شواهد آن را در متن و اثر هنری مورد مطالعه می‌توان یافت.

در جریان تحلیل متن از این سه بُعد (که غفلت از هر کدام، خطر بازگشت به رویکرد تاریخی‌گرایی سنتی را در پی خواهد داشت). منتقدان نباید قائل به هیچ قطعیتی در مورد نظرها و روش‌هایشان باشند؛ چون آن‌ها نیز مثل متن مدام در تعبیر و با فرهنگشان در تعامل‌اند، و بدیهی است که برای پرهیز از این خطا لازم است به دو نکته عملی توجه کنند؛ اولاً از هر گونه کلی‌گویی شدیداً خودداری کنند و ثانیاً در جستجوی جزئیات و نکات ظاهراً بی‌اهمیت فرهنگی باشند که اغلب مورخان و

منتقدان ادبی آن‌ها را نادیده می‌گیرند.^(۱۲)

۳) روشی که تاریخی‌گرایان نوین در تحلیل فرهنگ به کار می‌برند، روش "توصیف انبوه" یا توصیف فرهنگ ضمن عمل" نام گرفته که تاریخی‌گرایان نوین با الهام از نظر مردم‌شناسانی چون کلیفورد گیرتز، ویکتور ترنر و دیگران آن را به کار می‌برند. گیرتز فرهنگ را مجموعه‌ای از مکانیزم‌های کنترل برنامه‌ها، دستورکارها و آموزه‌ها با هدف حکومت بر رفتارها می‌داند و تاریخی‌گرایان نوین، با الهام از او اعلام می‌دارند که هر گفتمان فرهنگی باید به امید نشان دادن نحوه تعامل این گفتمان با دیگر گفتمان‌ها و نیز تعامل آن با نهادها و مردم و دیگر عناصر فرهنگ تحلیل شود و بر این پایه هنگام تحلیل، جزء به جزء حکایت یا رویداد فرهنگی را به گونه‌ای می‌خوانند و بازخوانی می‌کنند که بتوانند رفتارها، نیروهای محرک و منطق حاکم بر کل جامعه را نشان دهند.^(۱۳)

اکنون با توجه به توضیح مفاهیم و روش‌شناسی تاریخی‌گرایی نوین و با توجه به فراگیربودن اصطلاح تاریخ‌گرایی نوین برای پژوهشگران این رویکرد و رویکرد ماتریالیسم فرهنگی، لازم است به تفاوت‌های این دو جریان نیز بپردازیم.

تفاوت‌های تاریخی‌گرایی نوین و ماتریالیسم فرهنگی

- ۱) بیش‌تر تاریخی‌گرایان نوین به فرهنگ آمریکای شمالی تعلق دارند، در حالی که ماتریالیسم فرهنگی پدیده‌ای انگلیسی است.
- ۲) تاریخی‌گرایی نوین بیش‌تر رویکردی ادبی به متن است که توجهی ویژه به موقعیت تاریخی متن دارد، در حالی که ماتریالیسم فرهنگی بیش‌تر یک رویکرد علمی با هدف مطالعه تعامل بین زندگی اجتماعی و شرایط مادی است.
- ۳) تاریخی‌گرایی نوین بیش‌تر تأکید و توجهش به گذشته و تاریخ (البته نه به مفهوم قدیمی آن) است و ماتریالیسم فرهنگی بیش‌تر ناظر بر تجربه فرهنگی در عصر معاصر است و بر زبان، ارتباط و تعامل بین عوامل فرهنگ تکیه می‌کند.
- ۴) تاریخی‌گرایی نوین بیش‌تر مباحثش را از مدل‌های نظری و فلسفی فراساختارگرایان گرفته، در حالی که ماتریالیسم فرهنگی نظریه‌ها و روش‌هایش را از نقد فرهنگی ریموند ویلیامز گرفته و ریشه در سنت تحلیل فرهنگی مارکسیستی و جنبش آزادی و آموزش سوسیالیستی دارد.
- ۵) تاریخی‌گرایی نوین بیش‌تر به حذف التزام‌های سیاسی گرایش

دارد، اما ماتریالیسم فرهنگی علناً و مصرانه به طرح التزام‌های سیاسی می‌پردازد.

۶) تاریخی‌گرایی نوین بیش‌تر و اساساً قائل به تعریف دقیقی از متن به عنوان آثار مدون است؛ در حالی که ماتریالیسم فرهنگی طیف وسیعی از مواد متنی را موضوع مطالعات خود قلمداد می‌کند.^(۱۴)

پانوشته‌ها:

1. Jaek Lynch. "Guide to Literary Terms". [Online]. <<http://www.english.upenn.edu/~jlynch/Terms/Temp/newhist.htm>> [12 Nov.2000]
2. Jeremy A. Hawthorn. *A Glossary of Contemporary literary Theory*. London: Arnold, 1998. P.233
3. Ramman Selden. *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. 2nd ed. New York: Harvester Wheatsheaf, 1989. P.103.
4. Don E. Wayne. *Encyclopedia of Literature and Criticism*. edited by Martin Coyle...[et al.] London: Routledge, 1991. pp. 794 - 795.
5. Charles E. Bressler. *Literary Criticism: An Introduction to Theory and practice*. Englewood Cliffs, Nj.: Prentice Hall, 1994. p.129.
6. Jeremy A. Hawthorn. *A Glossary of Contemporary Literary Theory*. London: Arnold, 1998. P. 233.
7. Charles E. Bressler. *Literary Criticism: An Introduction To Theory and Practice*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1194.P130
8. Geremy A. Hawthorn. *A Glossery of Contemporary Literary Theory*. London: Arnold, 1998. pp.234-235.
9. Raman Selden. *A Reader's Guide to contemporary Literary Theory*. 2nd ed. New York: Harvester Wheatsheaf, 1989. p.105.
10. Jeremy E. Hawthorn. *A Glossary of Contemporary Literary Theory*. London: Arnold, 1998. P.233.
11. Charles E. Bressler. *Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice*. Englewood Clitts, Nj: Prentice-Hall, 1994. PP. 130 - 131.
12. Ibid., pp. 234 - 235.
13. L. Brady. "Historical Critique" . [Online]. <http://www.as.wvu.edu/~lbrady/383_newhist.htm>. [13 March 2000]
14. Jeremy E. Hawthorn. *A Glossary of Contemporary Literary Theory*. London: Arnold, 1998. pp.234-235.